

پرداخت دین دیگری از روی ناچاری

فخرالدین اصغری آقمشهدی^{۱*}، شهرام اصغری^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران

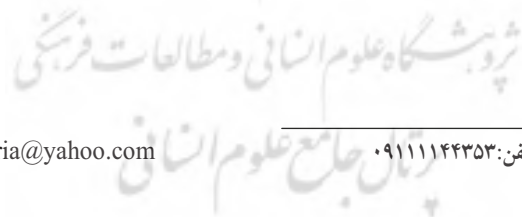
(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۹؛ تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۹)

چکیده

به موجب ماده ۲۶۷ قانون مدنی، کسی که دین دیگری را بدون اذن او می‌پردازد نمی‌تواند مبلغ پرداخت شده را مطالبه کند، چه آنکه پرداخت دین در چنین صورتی ظهور در تبرع دارد. با این حال، قانون‌گذار در قوانین مختلف، در برخی موارد، به ثالث حق مطالبه مبلغ پرداخت شده را اعطا کرده است. با دقت نظر در این موارد می‌توان گفت هر جا که ثالث دین دیگری را برای دفع ضرر از خود یا مدیون می‌پردازد، پرداخت دین ظهور در تبرع ندارد و ثالث می‌تواند برای جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه و استیفای ناروای مدیون یا به عنوان اداره فضولی مال غیر مبلغ پرداخت شده را وصول کند.

واژگان کلیدی

شخص ثالث، دین، استیفای ناروا، دارا شدن ناعادلانه.



مقدمه

در صورتی که شخصی تعهدی را بر عهده دارد، در وهله نخست خود باید آن را اجرا کند و با اجرای آن تعهد ساقط می‌شود. در صورت امتناع متعهد از اجرای آن، طلبکار می‌تواند او را ملزم به اجرای تعهد خود سازد. گاهی ممکن است شخص ثالثی در صدد اجرای تعهد برآید. آیا اجرای تعهد از سوی او جایز است و موجب سقوط تعهد متعهد اصلی می‌گردد؟ ماده ۲۶۷ ق.م. در این خصوص مقرر می‌دارد: «ایفای دین از جانب غیر مدیون جایز است، اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد.» در این مورد، رضایت متعهد له نیز شرط نیست، زیرا منظور متعهده از انجام تعهد رسیدن به مورد تعهد می‌باشد که آن انجام یافته است و هیچ ضرری نیز متوجه او نخواهد بود. البته، حکم مزبور ناظر به جایی است که در اجرای تعهد شرط مباشرت نشده باشد وگرنه سقوط تعهد منوط به رضایت متعهد له خواهد بود.

شخصی که دین دیگری را ادا می‌کند، فقط در صورتی می‌تواند آنچه را تسلیم کرده است از مدیون درخواست کند که ایفای تعهد با اذن مدیون انجام شده باشد؛ در غیر این صورت، حق مراجعه به او را نخواهد داشت، زیرا مدیون تعهدی در برابر او به عهده نگرفته است و تأدیه دین دیگری بدون اذن او ظهور در تبرع دارد (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۱۱؛ صفایی، بی‌تا، ص ۲۳۹)، یا به تعبیر برخی مؤلفین حقوقی، در حکم متبرع است اگرچه قصد تبرع نداشته باشد. (امامی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۷) چنانچه ثالث بخواهد حق رجوع به مدیون را به دست آورد، می‌تواند با توافق متعهد له در برابر مبلغی که می‌پردازد، طلب او را انتقال گرفته و به عنوان طلبکار جدید به مدیون مراجعه کند. در این صورت، شخص ثالث (پرداخت‌کننده غیر مأذون) قائم مقام قانونی دائن می‌شود و می‌تواند طلبی را که داشته از مدیون بخواهد. (امامی، ۱۳۶۴، ص ۳۱۷)

از نظر فقها نیز کسی که دین مدیون را بدون اذن او می‌پردازد، حق رجوع به او را ندارد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۹؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۳۵؛ محقق حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۸۷؛ عاملی، ۱۳۲۶ق، ص ۳۷۸)

گرچه قانون مدنی، در ادامه ماده ۲۶۷، به صورت یک قاعده کلی بیان داشته که پرداخت بدون اذن حقی برای پرداخت‌کننده در مراجعه به مدیون ایجاد نمی‌نماید، اما این سؤال مطرح

می‌شود که آیا شرایط و وضعیتی که موجب پرداخت دین از جانب غیرمدیون شده می‌تواند مؤثر در مقام باشد، به‌گونه‌ای که شخص ثالث بتواند با دادن دین متعهد اصلی و بدون اینکه اذن در پرداخت داشته باشد به او مراجعه کند؟ به عبارت دیگر، آیا این قاعده عام تخصیص‌پذیر است؟ به عنوان مثال، در صورتی که ثالث مجبور به اجرای تعهد باشد، آیا حق مراجعه به مدیون را خواهد داشت؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت‌کننده دین در چه قالب حقوقی می‌تواند آن را مطالبه نماید؟

شایان ذکر است که در حقوق بسیاری از کشورها، از قبیل انگلیس، فرانسه (بند ۳ ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی)، و مصر (بند ۱ ماده ۱۴۱ قانون مدنی)، در مورد پرداخت دین بدون اذن مدیون، این قاعده عام وجود دارد که اگر شخصی در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد، می‌تواند به قائم مقامی دائن به مدیون رجوع کند. (دارویی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶) برخی مؤلفین حقوقی با نقل عبارتی از کتاب مفتاح الکرامه نتیجه می‌گیرند که این نظر مورد پذیرش فقها نیز می‌باشد. (دارویی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۶) مؤلف مزبور می‌نویسد:

در بین فقیهان، صاحب مفتاح الکرامه در باب پرداخت دین دیگری چنین مقرر نموده‌اند «... من اذی دین غیره من غیر ضمان و لا اذن لم یرجع یعنی کسی که دین دیگری را بدون اینکه ضامن (ملزم) باشد بپردازد و مأذون نباشد، حق رجوع نخواهد داشت. مفهوم مخالف عبارت مزبور این است که اگر پرداخت‌کننده ضامن پرداخت باشد، حتی در صورت مأذون نبودن، می‌تواند به مدیون رجوع کند. جالب آن است که این فقیه بزرگ نظر مزبور را بین فقها اجماعی می‌داند. کاش نویسندگان قانون مدنی در وضع ماده ۲۶۷ به این اجماع توجه داشته تا این گونه قانون مدنی ایران را در این مورد در مقابل حقوق دنیا قرار نمی‌داد.» (دارویی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵-۱۶۶)

واقعیت این است که برداشت مؤلف مزبور از عبارت فقیهان درست نیست. چه آنکه فقیهانی که عین عبارت مذکور را در کتاب خود آورده‌اند، در ادامه نوشته‌اند چنانچه شخص ثالث دین دیگری را با اذن مدیون بپردازد و شرط رجوع کرده باشد، می‌تواند به مدیون مراجعه کند. اما در صورتی که دین دیگری را با اذن او پرداخت کند ولی شرط رجوع نکرده باشد، حق رجوع به مدیون محل تردید است؛ زیرا، از یک طرف، می‌توان گفت بین پرداخت دین و حق رجوع ملازمه‌ای وجود ندارد و، از طرف دیگر، در عرف و عادت وقتی شخص با اذن مدیون

دین او را می‌پردازد، حق رجوع به او را دارد. (محقق حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۸۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۹؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۲) زمانی که ثالث با اذن مدیون، ولی بدون شرط رجوع، دین او را می‌پردازد، حق رجوع محل تردید می‌باشد. آیا می‌توان به فقها نسبت داد که اگر شخص ثالث بدون اذن مدیون از او ضمانت کند، حق رجوع به او را دارد؟

از آنجا که پرداخت اجباری دین از جانب غیر مدیون ممکن است ناشی از حکم قانون، رابطه حقوقی قبلی بین پرداخت‌کننده و مدیون و یا بدون وجود رابطه حقوقی قبلی باشد. در مقاله حاضر این موارد را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده و در نهایت به بررسی رویه قضایی در این خصوص می‌پردازیم.

پرداخت دین دیگری به حکم قانون

در قوانین مختلف، اجازه پرداخت دین دیگری بدون اجازه مدیون داده شده است و برخی موارد به صراحت به حق مراجعه ثالث به مدیون اشاره شده است که در زیر به آنها اشاره می‌شود.

۱. ماده ۲۷۱ ق.ت. مقرر می‌دارد: «شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است.» در این ماده، فرقی نمی‌کند که شخص ثالث با اجازه صادرکننده برات وجه آن را پرداخته باشد و یا بدون اجازه او.

۲. ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت مقرر می‌دارد: «... هر بستانکاری که حق درخواست بازداشت اموال بدهکار را دارد، می‌تواند کلیه بدهی موضوع سند به بستانکار دیگر و نیز حقوق دولت را پرداخت و یا در صندوق ثبت و یا هر مرجع دیگری که اداره ثبت تعیین می‌نماید، تودیع و تقاضای استیفای حقوق خود را از اداره ثبت بنماید. هرگاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت رعایت شود ...» با توجه به ماده مزبور، در تمام مواردی که مال غیر منقولی از بدهکار در وثیقه طلبکاری است، هر بستانکار دیگر می‌تواند با پرداخت طلب و آزاد کردن مال مورد رهن، قائم مقام طلبکار شود و مال را در رهن تمام طلب خود گیرد.

۳. ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶، مقرر می‌دارد: «در مورد مالی که وثیقه بوده یا در مقابل مطالباتی توقیف شده باشد، محکوم له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده، تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از او بنماید. در این صورت وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف می‌شود.»

۴. ماده ۱۲۰۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست، ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند.» چنانکه ملاحظه می‌شود، ثالثی که با اجازه دادگاه دین غایب یا مستنکف از پرداخت نفقه را می‌پردازد، حق مراجعه به او را دارد. البته، برخی مؤلفین حقوقی این مورد را با توجه به اینکه دادگاه به نمایندگی از مدیون اجازه پرداخت را می‌دهد، استثنا بر قاعده عمومی نمی‌دانند. (کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۲۴)

۵. تبصره ماده ۲۳ اصلاحی آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها ۵۹/۳/۱۷ مقرر می‌دارد: «چنانچه به موجب اجاره‌نامه یا قرارداد خصوصی پرداخت هزینه‌های مشترک به عهده مالک باشد و مالک از پرداخت آن استنکاف نماید مستاجر می‌تواند از محل مال الاجاره هزینه‌های مزبور را پرداخت کند ...»

چنانکه گفته شد، مبنای عدم حق مراجعه ثالث به مدیون برای مطالبه دین پرداخت شده ظهور عمل او در تبرع است که در مواد مذکور، با توجه به قرائین موجود، عمل او ظهور در تبرع ندارد و به همین دلیل حق مراجعه به مدیون را دارد.

پرداخت دین به لحاظ رابطه حقوقی قبلی بین پرداخت‌کننده و مدیون

در اینجا منظور از رابطه حقوقی این نیست که شخصی در اثر تنظیم قرارداد با مدیون دین او را بپردازد، چه آنکه در این صورت پرداخت دین با اذن دیگری محسوب شده و از محل بحث خارج است. بلکه منظور این است که، در اثر وجود قرارداد، یکی از طرفین خود را ذینفع در پرداخت دین سابق موضوع قرارداد می‌بیند و نسبت به پرداخت دین اقدام می‌نماید، به نحوی که در صورت عدم پرداخت به موقع دین ضرری متوجه وی شده یا از سود بیشتر محروم می‌شود. در ذیل به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. فروشنده ملک وظیفه دارد که مالیات و عوارض آن را تا زمان انتقال بپردازد ولی چنین نمی‌کند و خریدار ملک، به عنوان مالک فعلی آن، طرف مطالبه قرار می‌گیرد و به‌ناچار بدهی مالیاتی ملک را که در واقع دین فروشنده بوده و از قبل وجود داشته است، می‌پردازد. در این

فرض اگر خریدار برای گرفتن آنچه پرداخته است به فروشنده رجوع کند و با دفاع او در اینکه دین را بدون اذن پرداخته است روبه‌رو شود، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ نماید؟ آیا می‌توان به استناد ماده ۲۶۷ ق.م. دعوای وی را رد نمود و مدعی را مستحق مطالبه آن ندانست؟

۲. مغازه‌ای فروخته می‌شود. خریدار و فروشنده هنگام معامله درباره عوارض شهرداری هیچ نمی‌گویند یا طبق معمول فروشنده عوارض را بر عهده می‌گیرد. فروشنده وفای به عهد نمی‌کند و شهرداری برای وصول عوارض به مالک کنونی (خریدار) رجوع می‌نماید. او نیز از ترس تحمل هزینه‌های اجرایی و فروش مغازه، به‌ناچار، عوارض (دین فروشنده) را می‌پردازد.

۳. در قرارداد بیع فروشنده متعهد می‌شود که ظرف ۳ ماه بدهی بانک را پرداخته و ملک را از رهن بانک فک نماید و ملک را به‌طور رسمی به خریدار انتقال دهد تا خریدار پس از فک نسبت به اخذ وام به نام خود اقدام نماید. فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند و خریدار، برای اینکه از گرفتن وام محروم نشود، به‌ناچار بدهی بانک را پرداخته و فک رهن می‌نماید.

۴. شخصی اتومبیل را از شرکت لیزینگ می‌خرد و پس از یک‌سال به دیگری می‌فروشد. در قرارداد آمده است که پرداخت اقساط معوقه تا تاریخ تنظیم قرارداد به عهده فروشنده است، اما فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند. شرکت لیزینگ جهت اخذ مطالبات خود، اتومبیل را طبق مقررات توقیف می‌نماید. پس خریدار به ناچار اقساط معوقه را می‌پردازد.

۵. مالک ملکی به سازمان تأمین اجتماعی بدهی دارد. اجراییه جهت وصول مطالبات از سوی سازمان صادر می‌شود. مالک ملک را با همان وضعیت به دیگری می‌فروشد. در نتیجه خریدار، ناآگاه از وضع ذکر شده، جهت رهایی از وضع فوق، بدهی سازمان را می‌پردازد و به فروشنده ملک مراجعه می‌نماید.

۶. شخصی خط تلفن همراه خود را می‌فروشد. خریدار جهت سیر مراحل تشریفات قانونی انتقال خط تلفن همراه با فروشنده همکاری نمی‌کند و پس از مدتی شرکت مخابرات برای وصول مطالبات خود (هزینه استفاده) دادخواست تقدیم و در اجرای قرار تأمین خواسته اتومبیل فروشنده را توقیف می‌نماید. فروشنده به‌ناچار برای رهایی از وضع مذکور، بدهی شرکت مخابرات را می‌پردازد.

در تمام موارد فوق، آیا خواهان با این دفاع خوانده که دین بدون اذن وی پرداخت شده است باید محکوم به بی‌حقی شود و خوانده مسئولیتی نخواهد داشت؟ برخی حقوقدانان

(کاتوزیان، ۱۳۶۸، ص ۲۲) معتقدند که باید پاسخ منفی داد؛ زیرا، ماده ۲۶۷ مبتنی بر فرض "تبرع" از سوی پرداخت‌کننده است و این فرض زمانی مورد پیدا می‌کند که تأدیه به رضا باشد، نه اجبار. مبنای دیگر، ماده جلوگیری از دخالت فضولی در کار دیگران است، در حالی که در فرض ما رابطه حقوقی با مدیون سبب شده است که بیگانه (خریدار) ناچار از پرداخت دین مدیون شود. مدیون در این زمینه استفاده بدون جهت از مال دیگری کرده است و بر همین مبنای مدیون او می‌شود. همان‌طور که مؤلف مزبور اشاره کرده است، وجود رابطه حقوقی (انعقاد عقد بیع) بین فروشنده و خریدار وی را مستحق دریافت دین موضوع قرارداد می‌نماید. مؤلف مزبور در کتاب دیگر خود (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۵۳۳-۵۳۴) می‌نویسد:

عدالت نمی‌تواند بپذیرد که مدیونی با جیب دیگری دین خود را بدهد و هیچ تعهدی هم در برابر آن پیدا نکند، نزدیک‌ترین راه استفاده از نهاد «اداره فضولی مال غیر» است منتهی گاه ضرورت اداره در پرداخت دین چهره خاصی می‌یابد و به جای مصلحت مدیون ضرورت‌های اخلاقی و اجتماعی در آن نقش موثر دارد. ولی، اگر دادرس نتواند ارکان اداره فضولی را در موردی بیابد، راه دورتر و ثانوی بکار بردن عنوان "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است.

چنانکه ملاحظه می‌شود، مؤلف مزبور مبنای مسئولیت مدنی و تحت عنوان استفاده بدون جهت یاد کرده است ولی به نظر می‌رسد پرداخت بدهی در اثر وجود رابطه حقوقی که متعاقب عدم اقدام به موقع طرف مقابل صورت می‌گیرد، اگرچه به اجبار و از روی ناچاری بوده، وجود رابطه حقوقی که وصف آن گذشت به نوعی رضایت و اذن ضمنی و تلویحی در پرداخت دین مدیون تلقی می‌گردد. به عبارتی، تصور پرداخت دین از سوی طرف مقابل، در صورت عدم پرداخت از سوی مدیون، نسبت به مدیون دور از ذهن نبوده و مدیون این احتمال را می‌دهد که طرف مقابل برای جلوگیری از متضرر شدن نسبت به پرداخت دین اقدام نماید؛ در صورتی که احتمال پرداخت آن از سوی اشخاص دیگر (غیر از طرف قرارداد) را به هیچ وجه نمی‌دهد. همین مقدار تصور ذهنی می‌تواند تلویحاً و به طور ضمنی اذن در پرداخت دین مدیون تلقی شود. بنابراین، مبنای مراجعه پرداخت‌کننده به مدیون را می‌توان اذن ضمنی و تلویحی عنوان کرد. بر فرض عدم پذیرش مبنای ذکر شده، بهترین مبنای "استیفای بدون جهت" و عدم ظهور پرداخت دین در تبرع در چنین مواردی است.

پرداخت دین در صورت عدم وجود رابطه قراردادی قبلی بین پرداخت‌کننده و مدیون

پرداخت دین از سوی ثالث، بدون وجود رابطه قراردادی قبلی بین او و مدیون، ممکن است با در نظر گرفتن منافع مدیون و یا بدون در نظر گرفتن منافع او و دفع ضرر از خود صورت پذیرد. در ذیل به بررسی این دو حالت می‌پردازیم.

الف) پرداخت با در نظر گرفتن منافع مدیون

ممکن است هیچ رابطه حقوقی بین پرداخت‌کننده نامأذون و مدیون وجود نداشته باشد و پرداخت از روی ناچاری و برای حفظ منافع مدیون یا جلوگیری از ورود ضرر به او باشد. آیا در چنین حالتی پرداخت‌کننده نامأذون حق مراجعه به مدیون را دارد؟

دکتر کاتوزیان (۱۳۶۹، ص ۵۳۰) در بحث اداره فصولی مال غیر این سوال را مطرح می‌کند که آیا حکم ماده ۳۰۶ ق.م. شامل اداره دیون و مطالبات نیز می‌شود یا مختص اداره مال معین است؟ سپس در پاسخ اظهار می‌نویسد:

منطق ایجاب می‌کند که این نهاد شامل اداره تمام عناصر دارایی بشود و در قالب محصور "اداره مال معین" محدود نگردد. زیرا، مبنای حکم (تشویق احسان و تقویت روحیه همبستگی) در هر دو یکسان است و مال معین هیچ خصوصیتی در برابر دیون و مطالبات ندارد و آنچه ما را در این تفسیر منطقی با دشواری روبه‌رو می‌سازد مفاد ۲۶۷ ق.م. است ... راه حل پیشنهادی ما این است که ماده ۲۶۷ ق.م. چنانکه از مفاد و موقع آن بر می‌آید، قاعده عمومی پرداخت دین دیگری تلقی می‌شود: بدین ترتیب، قاعده این است که پرداخت دین دیگری در صورتی برای مدیون ایجاد تعهد به جبران این اقدام را می‌کند که پرداخت‌کننده مأذون باشد. این قاعده در هر مورد که شخصی در دارایی دیگری دخالت می‌کند، حکمفرما است. چنانکه معامله به مال غیر نیز تنها به عنوان نماینده مالک نافذ است (ماده ۲۴۷)... جز اینکه نماینده قانونی و قضایی جانشین نماینده قراردادی می‌شود ولی حکم ماده ۳۰۶ ق.م. در مورد اداره فصولی مال غیر استثنا بر قاعده عام است و در برابر آن خاص محسوب می‌شود. بدین بیان که هرگاه شرایط ویژه این گونه اداره جمع باشد، مدیر فصولی در حکم نماینده مالک است و قانون‌گذار بدون اینکه پیمانی بین آن دو باشد، مالک را ملزم به پرداخت هزینه اداره می‌کند اکنون باید دید کدام شرط باعث می‌شود تا اداره فصولی از قاعده عمومی استثنا شود و برای مالک ایجاد الزام کند؟ ... آنچه اداره فصولی موضوع ماده ۳۰۶ را از مواد دیگر ممتاز می‌کند دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره

است که اگر جمع شود، اقدامی را که در شرایط عادی نامشروع و غیرنافذ است، در زمره منابع تعهد در می‌آورد. بنابراین، می‌توان گفت: در هر مورد که دین دیگری به قصد احسان و به هنگام ضرورت پرداخته شود، پرداخت‌کننده می‌تواند به عنوان "اداره فضولی دارایی غیر" و بر مبنای ماده ۳۰۶ به مدیون رجوع کند.

به نظر نگارندگان، آنچه می‌تواند پرداخت‌کننده نامأذون را مستحق دریافت نماید و ملاک اصلی قرار گیرد، اضطرار و ناچاری پرداخت‌کننده است. زیرا ممکن است در مواردی شخص از روی احسان دین دیگری را بپردازد، ولی حق مراجعه به مدیون را نداشته باشد. برای مثال، شخصی با علم به اینکه عدم پرداخت به موقع وجه چک موجب انفساخ معامله می‌شود، وجه چک را با وصف ملائت نمی‌پردازد. دوست وی برای جلوگیری از انفساخ معامله وجه چک را می‌پردازد. اگرچه در این فرض پرداخت از روی احسان واقع شده، ولی هیچ اضطراری در قضیه وجود نداشته است و مدیون می‌تواند با استناد به ماده ۲۶۷ ق.م. از پرداخت دین خودداری می‌کند. مثال ارائه شده از سوی دکتر کاتوزیان نیز نظر نگارندگان را تأیید می‌نماید. او می‌نویسد: «اگر کسی دین مدیونی را که آگاه بر حال شدن دین خود و توانا بر تأدیه آن است برای جلوگیری از ورود زیان‌های ناشی از واخواست به او بپردازد، حق رجوع به مدیون را ندارد.» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۵۲۷)

بنابراین، آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد اضطرار و ناچاری پرداخت‌کننده و عدم امکان گرفتن اجازه از مدیون یا تحقق ضرر در صورت تأخیر در گرفتن اجازه از او می‌باشد. به‌طور مثال، شخصی در مسافرت به سر می‌برد و فراموش کرده است که دین خود را بپردازد. عدم پرداخت دین وی موجب پرداخت خسارت تأخیر تأدیه هنگفت و یا موجب انفساخ قرارداد می‌شود. دوست او که از موضوع باخبر است و امکان گرفتن اجازه را نداشته، به ناچار، دین را می‌پردازد. در این فرض، پرداخت به لحاظ تأمین منافع مدیون و جلوگیری از ورود ضرر به وی بوده که حق مراجعه به او وجود دارد.

مبنای حق مراجعه پرداخت‌کننده نامأذون به مدیون در موارد فوق، اداره فضولی مال غیر (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۵۳۳؛ لنگرودی، ۱۳۵۷، ص ۹۷) و "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۲۴۲ و ۲۷۸). پرداخت‌کننده منافع مدیون را در نظر داشته و بنا به اضطرار و به قصد احسان به مدیون دین وی را پرداخته و از این پرداخت دارایی

وی افزون شده است. در صورت عدم جواز مراجعه پرداخت‌کننده، مدیون به‌طور ناروا از آن استیفا می‌نماید.

ب) پرداخت بدون در نظر گرفتن منافع مدیون و برای دفع ضرر از خود

در مواردی ممکن است شخصی دین دیگری را بدون اذن وی و صرفاً به منظور تأمین منافع خود و یا جلوگیری از ضرر خود بپردازد. آیا پرداخت‌کننده حق مراجعه به مدیون را دارد؟ به عنوان مثال، شوهری زن باردار خود را جهت وضع حمل در بیمارستان بستری می‌کند، اما پس از وضع حمل برای مرخص نمودن همسر مراجعه نکرده و هزینه بیمارستان را نمی‌پردازد. برادر زن برای رهایی خواهر خود هزینه بیمارستان را می‌پردازد. یا اینکه مادری هنگام جدا شدن از همسر خود حضانت فرزند مشترک را می‌پذیرد تا به هزینه پدر از طفل نگهداری کند. پدر از پرداخت هزینه طفره می‌رود و مادر به‌ناچار نسبت به پرداخت هزینه فرزند اقدام می‌کند. مثال دیگر اینکه دو نفر از آب یا برق مشترک استفاده می‌نمایند و یکی از آنان از پرداخت بهای خدمات مزبور امتناع می‌کند و شریک دیگر، برای جلوگیری از قطع آب یا برق به‌ناچار بهای آنها را می‌پردازد.

در مثال‌های یادشده، آیا می‌توان به بهانه اینکه پرداخت‌کننده مأذون در تأدیه دین نبوده او را از رجوع به مدیون محروم نمود؟ برخی مؤلفان حقوقی در این باره می‌نویسند:

عدالت نمی‌تواند بپذیرد که مدیون از جیب دیگری دین خود را بدهد و هیچ تعهدی هم در برابر آن پیدا نکند. نزدیک‌ترین راه استفاده از نهاد اداره فضولی مال غیر است. منتهی گاه ضرورت اداره در پرداخت دین چهره خاصی می‌یابد و به جای مصلحت مدیون ضرورت‌های اخلاقی و اجتماعی در آن نقش مؤثر دارد. ولی اگر دادرس نتواند ارکان اداره فضولی را در موردی بیابد، راه دورتر و ثانوی بکار بردن عنوان "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۵۳۳-۵۳۴)

با توجه به اینکه در مثال‌های مذکور، مدیون ممکن است به رغم حضور خود دین را نپردازد، استناد به ماده ۳۰۶ ق.م. (اداره فضولی مال غیر) صحیح نیست، اما توسل به "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" توجیه مناسبی به نظر می‌رسد. در واقع، چنانچه موارد مذکور را، که پرداخت‌کننده نامأذون به‌ناچار و به حکم اخلاق دین را پرداخته است از مصادیق ماده ۲۶۷ ق.م. بدانیم اجازه استیفای ناروا را به مدیون داده‌ایم.

رویه قضایی

نظر به اینکه پرداخت دین از سوی اشخاص ثالث در جامعه در موارد زیادی واقع می‌شود، پرونده‌های متعددی در محاکم مطرح گشته که منجر به صدور آرا و اظهار نظر قضات در نشست‌های قضایی مختلف شده است. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

۱. قضات دادگاه‌های حقوقی دو تهران در مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۲ اظهار داشتند: «... لیکن از آنجا که پرداخت دین مذکور از طرف ثالث در واقع، به حکم حاکم و اذن وی بوده و اذن در شی اذن در لوازم آن است، علی‌هذا با توجه به مواد ۷۶ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی، تأدیه‌کننده حق مراجعه به مدیون و مطالبه وجوه پرداختی را دارد. (نوبخت، ۱۳۶۸، ص ۳۱۳)

۲. قضات دادگاه‌های حقوقی تهران در نشستی قضایی اعلام داشتند: «اگر هزینه‌های نیم عشر اجرایی و دیگر هزینه‌ها که بر عهده مدیون است توسط محکوم‌له پرداخت گردد، چون پرداخت مذکور به حکم حاکم و اذن وی بوده، به لحاظ مواد ۷۶ و ۸۲ قانون اجرای احکام مدنی تأدیه‌کننده حق مراجعه به مکلف و محکوم‌علیه مدیون و مطالبه وجوه پرداختی را دارد.» (بازگیر، ۱۳۸۲، ص ۵۲) چنانکه ملاحظه می‌شود دو اظهار نظر فوق تنها در خصوص مواردی است که ثالث با اجازه دادگاه دین مدیون را می‌پردازد.

۳. در نشست قضایی دادگاه‌های تهران در مورخ ۱۳۷۸/۲/۱ اعضای حاضر در پاسخ به این سؤال که چنانچه دو نفر از آب یا برق مشترک استفاده نمایند و یکی از آنان از پرداخت بهای این خدمات امتناع کند، به طوری که بیم قطع آنها توسط شرکت‌های مربوطه وجود داشته باشد، آیا شریک دیگر می‌تواند با پرداخت تمام وجه خدمات یادشده نسبت به سهم دیگری به او مراجعه کند؟ به اتفاق آرا اظهار داشتند که با توجه به اینکه هزینه مشترک را یکی از شرکا برای جلوگیری از قطع امتیاز آب یا برق و نظایر آن می‌پردازد (جلوگیری از ورود ضرر یا مضایق ناشی از قطع این امتیازات)، حق مراجعه به شریک را برای مطالبه سهم او دارد و این موضوع از شمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی خارج است. ملاک ماده ۲۳ آیین‌نامه قانون تملک آپارتمان‌ها در این مورد جاری است.^۱

۱. (به نقل از <http://www.dadgostary-tehran.ir/farsi/Didgah>)

۴. اکثریت قضاات دادگاه‌های عمومی شهرستان ساری در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۷/۷/۱۸ در پاسخ به این سؤال که اگر کسی بر حسب ضرورت و ناچاری دین دیگری را پرداخت نماید، آیا حق مراجعه به مدیون را دارد یا نه، با وحدت ملاک از ماده ۲۷۱ قانون تجارت، ماده ۳۰ قانون بیمه، ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، و اصل عدم تبرع مندرج در ماده ۲۶۵ قانون مدنی، و برای جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه مدیون و اکل مال به باطل از سوی او، اظهار داشتند که ثالث در فرض سؤال حق مراجعه به مدیون را دارد.

۵. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۸۶۱-۱۳۲۵/۱۰/۲۸-اعلام داشت: «ماده ۲۶۷ قانون مدنی (راجع به اجازه تأدیه دین از طرف غیر مدیون و سلب حق مراجعه او به مدیون در صورت نداشتن اجازه و اذن از طرف مدیون) ناظر به مواردی است که هیچ‌گونه رابطه معنوی بین اداکننده دین و دائن وجود نداشته باشد. بنابراین، اگر بر حسب وصیت‌نامه پرداخت‌کننده دین مکلف بوده که دین داین را تأدیه کند، مورد مشمول ماده مزبور نخواهد بود.» (متن دفتری، بی تا، ص ۱۳۱)

۶. هیئت عمومی در رأی اصراری شماره ۲۱ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱۵ نیز اعلام داشته است: «ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است و اگر اجبار در پرداخت وجود داشته باشد، شخص ثالث حق مراجعه به مدیون را دارد.» (نوبن، ۱۳۸۴، ص ۳۸۳)

۷. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶۳ مورخ ۱۳۷۸/۳/۴ ردیف ۳۳/۷۷ اعلام داشته است که اگر پرداخت دین از طرف شخص ثالث غیرتبرعی و اضطراری و به منظور امکان استیفای حق بوده باشد، به حکم قاعده لاضرر، تأدیه دین به کیفیت مذکور انطباقی با ماده ۲۶۷ ندارد. (نوبن، ۱۳۸۴، ص ۳۸۲)

۸. شخصی در دادخواست خود به طرفیت خواندگان به خواسته مطالبه وجه پرداخت شده اظهار داشت که مورث وی (مادرش) بابت اخذ وام مورث خواندگان سند ملکی خود را در رهن قرار داد. از آنجا که مورث خواندگان به موقع اقساط را نپرداخته، خواهان (به سبب فوت مادرش) جهت جلوگیری از تملک ملک از سوی بانک، اقساط معوقه را پرداخت نمود و به همین دلیل تقاضای محکومیت خواندگان را نمود. دادگاه بدوی (شعبه هشتم دادگاه عمومی ساری) به موجب دادنامه شماره ۵۳۱-۸۱/۴/۲۶-۸۱ حکم به محکومیت خواندگان صادر می‌نماید. از حکم صادره تجدیدنظر خواهی شد و شعبه دوازدهم دادگاه تجدیدنظر مازندران به شرح

دادنامه شماره ۳۸۰ و ۳۷۸-۸۳/۴/۱۰ دادنامه بدوی را تأیید کرد. پرونده با اعتراض به عمل آمده در شعبه پنجم تشخیص دیوان عالی کشور مطرح و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۵/۱۷۴۳-۱۳۸۴/۱۱/۱۰ اظهار داشت:

اعتراض معترضین نسبت به دادنامه تجدیدنظر خواسته مآلاً وارد است، زیرا خواهان بدوی دینی را به بانک پرداخته که از طرف مدیون اذن در پرداخت نداشته است. بنابراین، مستنداً به ماده ۲۶۷ قانون مدنی نامبرده حق مراجعه به مدیون یا ورثه او را نداشته بنا به مراتب دادنامه تجدیدنظر خواسته که بدون رعایت موازین قانونی صدور یافته واجد خلاف بین شرعی و قانونی تشخیص می‌شود. علی‌هذا مستنداً به تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته قرار رد دعوی بدوی و به تبع آن قرار رد دعوی اعتراض ثالث صادر و اعلام می‌شود. این رأی قطعی است.

گرچه پرداخت دین از سوی شخص ثالث برای دفع ضرر از خود بوده است، دیوان کشور با استناد به ماده ۲۶۷ قانون مدنی دعوی را رد نمود. به نظر می‌رسد پرونده مزبور تخصصاً از ماده ۲۶۷ خارج بوده است. زیرا، وقتی شخص با تقاضای مدیون مال خود را وثیقه می‌گذارد و هدف وثیقه نیز این است که، در صورت عدم پرداخت دین از سوی مدیون، طلب از محل فروش وثیقه پرداخت گردد، پس پرداخت دین، در واقع، با اذن مدیون بوده است و به این دلیل رای هیئت تشخیص به‌طور صحیح صادر نشده است.

نتیجه

ماده ۲۶۷ ق.م. مقرر داشته است که اگر کسی دین دیگری را بدون اذن پرداخت نماید حق رجوع به مدیون را ندارد. مبنای حکم مزبور ظهور چنین عملی در تبرع است. با این حال، قانون‌گذار در ماده ۲۷۱ قانون تجارت، ماده ۳۰ قانون بیمه، ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت، ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی، ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون تملک آپارتمان‌ها و مواد ۳۱۸ و ۱۲۰۵ قانون مدنی به ثالث اجازه پرداخت دین مدیون و، در نتیجه، حق مراجعه به او را اعطا کرده است. در تمامی موارد مزبور پرداخت دین دیگری ظهور در تبرع ندارد.

هر گاه بین دو نفر قرارداد قبلی وجود داشته باشد و یکی از طرفین خود را ذینفع در پرداخت دین موضوع آن قرارداد ببیند و برای دفع ضرر از خود و یا محروم نشدن از سود بیشتر اقدام به پرداخت آن دین نماید، حق مراجعه به مدیون را دارد. گرچه به نظر برخی مؤلفین حقوقی مبنای الزام مدیون استفاده بلا جهت و یا استیفای نامشروع است، ولی به نظر نگارندگان مبنای الزام اذن ضمنی مدیون به پرداخت دین است.

در صورتی که ثالث بدون وجود قرارداد قبلی دین مدیون را بپردازد، اگر پرداخت دین برای دفع ضرر از مدیون باشد حق مراجعه به او را دارد. مبنای حق مراجعه به مدیون اداره فضولی مال غیر و "استفاده بدون جهت" یا "استیفای نامشروع" است. اگر پرداخت دین از سوی شخص ثالث برای دفع ضرر از خودش باشد، در این صورت نیز حق رجوع به مدیون را دارد. مبنای حق مراجعه استفاده بدون جهت مدیون و دارا شدن ناعادلانه از سوی او خواهد بود.

در نشست‌های قضایی مختلفی و آرای متعدد صادره از سوی دادگاه‌های عمومی و دیوان عالی کشور، به‌ویژه آرای اصراری، آمده است که پرداخت اجباری دین که ظهور در عدم تبرع دارد، از شمول ماده ۲۶۷ قانون مدنی خارج بوده و ثالث می‌تواند در چنین مواردی به مدیون مراجعه نموده و مبلغ پرداخت شده را از او وصول کند.

منابع

۱. امامی، سیدحسن (۱۳۶۴)، حقوق مدنی، ج ۱، چ پنجم، تهران، چاپ اسلامیه.
۲. بازگیر، یدالله (۱۳۸۲)، قانون مدنی در آرای دیوان عالی کشور، ج ۲، چ دوم، تهران، فردوسی.
۳. حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶)، مستمسک العروه الوثقی، ج ۷، چ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷)، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چ اول، تهران، مشعل آزادی.
۵. دارویی، عباسعلی (۱۳۸۸)، پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان، صفحات ۱۵۷-۱۷۲.
۶. شهیدی، مهدی (۱۳۶۸)، سقوط تعهدات، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
۷. صفایی، سید حسین (۱۳۸۲)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، تهران، نشر ایران.
۸. عاملی نجفی، محمد جواد (۱۳۲۶)، مفتاح الکرامه، ج ۵، مصر، مطبعه الشوری.
۹. علامه حلی، یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، حقوق مدنی الزامات خارج از قرارداد - ضمان قهری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۱. _____ (۱۳۶۸)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، مشهد، انتشارات به نشر.
۱۲. _____ (۱۳۷۹)، نظریه عمومی تعهدات، چ اول، تهران، نشر دادگستر.
۱۳. متین دفتری، احمد (بی تا)، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، آرشیو حقوقی کیهان.
۱۴. محقق حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، چ ۲، قم، اسماعیلیان.
۱۵. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
۱۶. نوبخت، یوسف (۱۳۶۸)، اندیشه های قضایی، چ دوم، تهران، کیهان.
۱۷. نوین پرویز (۱۳۸۴)، حقوق مدنی ۳- در عقود و تعهدات به طور کلی، تهران، تدریس.